

درس نهم



نام آوران دیروز، امروز، فردا

درس نهم



نام آوران دیروز، امروز، فردا

بعد از ظهریکی از روزهای پایانی فروردین بود. کم کم روزها بلندتر می شد و زمان بیشتری برای بازی و مطالعه یا گفت و گو با دوستان، پیدا می کردیم. آن روز، کمی با بچه های کوچه، بازی کردیم. بعد من و بهمن گوشه ای نشستیم و درباره ی موضوع درس با هم صحبت کردیم. پس از چند دقیقه، بهمن گفت: «پوریا، بلند شو تا کتاب فروشی سر خیابان برویم.»

راه افتادیم و به طرف کتاب فروشی «خانہی فرهنگ» رفتیم. کتاب فروش، مردی تقریباً پنجاه ساله و بسیار خوش اخلاق و مهربان بود. ما بچہ ہا ہم او را دوست داشتیم. به کتاب فروشی کہ رسیدیم، ایستادیم و از پشت شیشہ، کتاب ہا را کہ خیلی منظم و خوش نما، چیدہ شدہ بودند، تماشا کردیم. گاهی به اسم کتاب ہا و گاهی به تصویر روی جلد آنہا خیرہ می شدیم و آنہا را به ہمدیگر نشان می دادیم. در همان لحظہ، آقای فرهنگ، صاحب کتاب فروشی، بیرون آمد و بہ ما گفت: «بچہ ہا! خوش آمدید؛ چرا اینجا و این طور ایستادید؟ بیایید داخل. کتاب ہا دوست دارند شما آنہا را خوب نگاہ کنید و ورق بزنید.»

سلام کردیم و گفتیم: «نه، مزاحمتان نمی شویم.»

آقای فرهنگ، حرفش را تکرار کرد و گفت: «نه، این جوری نمی شود. بیایید با شما

کار دارم.»

پذیرفتیم و وارد کتاب فروشی شدیم. به هر طرف که نگاه می کردیم، کتاب های رنگارنگ و کوچک و بزرگ به طور منظم کنار هم چیده شده بودند.

یک لحظه با خودم گفتم: «این همه کتاب! چه کسانی این کتاب ها را نوشته اند؟ چه

کسانی این همه کتاب را می خوانند؟»

محو تماشا و غرق این فکر بودم که صدای آقای فرهنگ مرا متوجه خود کرد: «بچه ها؛

این کتاب، خیلی خوب است. تازه آمده؛ برای شما مناسب است.»

من و بهمن به طرف او رفتیم. کتاب را از دستش گرفتیم و نگاهی به اسمش کردیم.

«نام آوران دیروز، امروز، فردا.»

آقای فرهنگ گفت: «این کتاب، شما را با بزرگ مردان و دلاوران دیروز و امروز

میهن عزیزمان ایران، آشنا می کند، شما اگر گذشته و امروزتان را خوب بشناسید، در

آینده ی نزدیک، خودتان هم یکی از نام آوران فردای ایران خواهید شد.»

من به شوخی گفتم: «آقای فرهنگ! پس لطف کنید یک جلد هم به بهمن بدهید، تا

میان این نام آوران، بر سر خواندن کتاب، کشمکش پدید نیاید.»

ایشان هم لطف کردند و یک جلد به دوستم بهمن دادند. هر کدام در گوشه‌ای از کتاب‌فروشی، سرگرم تماشا و خواندن بخش‌هایی از کتاب شدیم.

کتاب سه فصل داشت: «نام‌آوران دیروز، نام‌آوران امروز، نام‌آوران فردا.»
فصل دوم یعنی «نام‌آوران امروز» بیشتر توجه مرا به خود جلب کرد. فهرست مطالب فصل را نگاه کردم، دیدم مربوط به تاریخ معاصر و مخصوصاً بزرگان و نام‌آوران دوره‌ی انقلاب اسلامی است. از چهره‌های رشید و دلاور دوران هشت سال دفاع مقدس تا دانشمندان و شهدای علمی و فناوری هسته‌ای مانند شهید مصطفی احمدی‌روشن، شهید حسن ترانی‌مقدم، شهید مسعود علی محمدی، شهید داریوش رضایی‌نژاد و شهید مجید شهریاری.
صدای بهمن، ناگهان مرا به خود آورد: «بلند شو، هوا دارد تاریک می‌شود. بقیه را بگذار برای بعد.»

گفتم: «نه، نمی شود؛ صبر کن این را برایت بخوانم، مطلب جالبی درباره‌ی شهید احمدی روشن است:

» مصطفی به مادرش می گفت: مامانی.

پشت تلفن، لحنش را عوض می کرد و با مادرش مثل بچه ها حرف می زد. گاهی وقت ها مادرش که می آمد دم در شرکت، می رفت دو دقیقه، مادرش را می دید و برمی گشت؛ حتی اگر جلسه بود.

بچه ها تعریف می کردند، زمان دانشجویی، وقتی بیمار می شد، پیش پزشک هم که می خواست برود، با مادرش می رفت...»

در حالی که آخرین نگاه‌هایم به تصویر سیمای دانشمند جوان، «احمدی روشن»،
دوخته شده بود، برخاستم. اما دلم نمی‌خواست چشم از چهره‌ی پُر امید این جوان بردارم.
ناگزیر، کتاب را بستم و به آقای فرهنگ تحویل دادم و گفتم: «إِنْ شَاءَ اللّٰهُ به زودی
پولی جمع می‌کنم و می‌آیم این کتاب را می‌خرم و می‌خوانم.»
بسیار سپاسگزاری کردیم، و پس از خدا حافظی به طرف خانه‌هایمان، روانه شدیم.

کلمات مترادف

ان شاءالله: اگر خدا بخواهد	دمید: طلوع کرد - درخشید
رشید: بلندقامت - بلندبالا	خوش نما: ظاهر زیبا - آراسته
نواحی: ناحیه ها	افزودن: اضافه کردن
سپیده دم: بامداد	افزون بر: علاوه بر
خیره شدن: زل زدن	خجسته: مبارک - فرخنده
بهروزی: نیک بختی - خوشبختی	خرم: سرسبزی
فناوری: بهره از دانش جدید در کارهای صنعتی و....	تحويل دادن : سپردن
کشمکش: دعوا	کزین: که از این
مرساد: نرسد	معاصر: هم دوره



کلمات متضاد

آیندگان $\neq$ گذشتگان

جنگ $\neq$ صلح

بلندترین $\neq$ کوتاهترین



گرفتار $\neq$ آزاد - رها

تاریکی $\neq$ روشنایی

دوستان $\neq$ دشمنان



کلمات هم خانواده

رشد: رشید، راشد

مانع: موانع

شجاع: شجاعت



منظم: ناظم، نظم

مزاحم: زحمت

معاصر: عصر



درست و نادرست



- ۱ بهمن در بعد از ظهر یکی از روزهای بهاری به کتابفروشی رفت.
- ۲ در فصل دوم کتاب، در مورد نام آوران دیروز مطالبی نوشته شده بود.
- ۳ دلاوران دوران هشت سال دفاع مقدّس، از نام آوران معاصر کشورمان هستند.

درست و نادرست



- ۱ بهمن در بعد از ظهر یکی از روزهای بهاری به کتابفروشی رفت. **درست**
- ۲ در فصل دوم کتاب، در مورد نام آوران دیروز مطالبی نوشته شده بود. **نادرست**
- ۳ دلاوران دوران هشت سال دفاع مقدّس، از نام آوران معاصر کشورمان هستند. **درست**

درک مطلب



- ۱ داستان از زبان چه کسی بیان شده است؟
- ۲ چرا کتاب‌ها دوست دارند شما آنها را خوب نگاه کنید و ورق بزنید؟
- ۳ در عبارت «آقای فرهنگ! پس لطف کنید یک جلد هم به بهمن بدهید، تا میان این نام‌آوران، بر سر خواندن کتاب، کشمکشی پدید نیاید»، منظور از «این نام‌آوران» چه کسانی هستند؟
- ۴ شناختن بزرگ‌مردان و دلاوران گذشته و امروز، چه کمکی به ما می‌کند؟

۵

درک مطلب



۱ داستان از زبان چه کسی بیان شده است؟ از زبان یک کتاب خوان کوچک به نام پوریا

۲ چرا کتاب‌ها دوست دارند شما آنها را خوب نگاه کنید و ورق بزنید؟
زیرا مطالب مفیدی در آنها برای ما وجود دارد.

۳ در عبارت «آقای فرهنگ! پس لطف کنید یک جلد هم به بهمن بدهید، تا میان این نام‌آوران،

بر سر خواندن کتاب، کشمکشی پدید نیاید»، منظور از «این نام‌آوران» چه کسانی هستند؟
کتاب‌های موجود در کتابخانه

۴ اگر گذشته و امروزمان را خوب بشناسیم در آینده‌ای نزدیک با تلاش زیاد و اراده استوار خودمان هم یکی از
نام‌آوران فردای ایران خواهیم شد.

۵ آقای فرهنگ کدام کتاب را برای بچه‌ها مناسب دانست؟

جواب: کتابی که بچه‌ها را با بزرگ‌مردان و دلاوران دیروز و امروز میهن عزیزمان ایران آشنا
می‌کند